

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۲۲۷-۲۴۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

معرفی و بررسی نسخه خطی میامن التّرجمان و مونس الانسان

فرزانه خلیل‌پور^۱، دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد^۲

چکیده

«ابومطیع مکحول بن فضل نسفی» (م ۳۱۸ ه.ق) کتابی با نام «لؤلؤئیات» به زبان عربی در موضوع زهد و عرفان و تصوف دارد که تاکنون به چاپ نرسیده است. «محمود بن حسن قاضی اعرج» «لؤلؤئیات» را در قرن هشتم به فارسی برگردانده و آن را «میامن التّرجمان و مونس الانسان» نام نهاده است. در این اثر حدود ۳۴۳۶ گفتار از بزرگان صدر اسلام و عارفان نخستین قرون اسلامی با طبقه‌بندی موضوعی در ۱۲۷ باب گردآمده و به نام بیش از ۸۰۰ سالک، عارف و زاهد اشاره شده است. علاوه بر آن قاضی اعرج آیات متعددی از «قرآن کریم»، ابیات عربی، فارسی و احادیث نبوی را برای تبیین موضوع‌های مختلف به عنوان شاهد، آورده است. «میامن التّرجمان و مونس الانسان» از زمان مترجم تاکنون ناشناخته مانده و در کتاب‌های فهرست نسخ خطی، هیچ‌یک از نسخه‌های مختلف این کتاب معرفی نشده است. این کتاب بی‌شک جزو منابع دست اول زهد و اخلاق اسلامی - ایرانی است. از ترجمه «محمود بن حسن قاضی اعرج» سه نسخه در دست است که هر سه در «کتابخانه ملی تاجیکستان» موجودند و نیز دو نسخه یکی در «لاهور» و دیگری در «ماوراءالنهر» دیده شده که هیچ‌کدام در دست نیست. در این مقاله پس از معرفی اجمالی «قاضی اعرج» و نسخه‌های «میامن التّرجمان»، برخی از ویژگی‌های رسم‌الخط نسخه اساس و مشخصات فکری، زبانی و ادبی آن با ذکر نمونه‌هایی ارائه می‌شود. روش پژوهش حاضر به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و برپایه مقابله نسخ بدل با نسخه اساس و ثبت اختلاف نسخ است.

کلیدواژه‌ها: «قاضی اعرج»، «لؤلؤئیات»، «مکحول نسفی»، «مونس الانسان»، نثر صوفیانه قرن

هشتم.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس البرز، تهران، ایران.

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)



مقدمه

از مهم ترین مباحث در باب حفظ فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، تصحیح علمی و انتقادی میراث مکتوب اندیشمندان مسلمان به دور از تحریف و تصرف و حفظ و انتقال آن برای نسل های آینده است. نسخه خطی «میامن التّرجمان و مونس الانسان» از «محمود بن حسن قاضی اعرج» ترجمه نسخه عربی «لؤلؤئیات» تألیف «ابومطیع مکحول بن فضل نسفی» است. این ترجمه به زبانی ساده و مرسل به سبک «ماوراءالنهر(خراسانی)» از اوایل قرن هشتم هجری برجای مانده است که هم از نظر محتوا به عنوان ترجمه ای از نخستین آثار زهد و تصوف اسلامی و هم به لحاظ نثر ساده و روانش که گاه به زیبایی های لفظی و معنوی نیز آراسته شده است، ارزش بسیار زیادی دارد؛ لیکن به دلیل ناشناخته ماندن به آن پرداخته نشده است؛ حال آنکه بررسی آن در راستای حفظ تمدن غنی ایرانی- اسلامی ضروری به نظر می رسد. کتاب «لؤلؤئیات» در دوره ای تألیف شده است که بیشتر نویسندگان مسلمان ایرانی آثار خود را به زبان عربی می نوشتند. مترجم به شیوه متن عربی هر باب را با سخنی از پیامبر به زبان عربی آغاز می کند و پس از بیان روایت ها و سخنان بزرگان در هر موضوع خاص، باب را با بیتی چند به زبان عربی، که به گفته مترجم سروده نویسنده «لؤلؤئیات» هستند، به اتمام می رساند. آیات قرآنی هم، به تناسب سخن، در لابه لای متن آمده است. این کتاب در مورد تجربه های زاهدان قرون نخستین اسلام است و بی شک اشخاصی چون «ابوعبدالرحمان سلمی»، «امام قشیری» و «خواجه علی بن حسن سیرجانی» بدان توجه داشته اند. زبان مترجم بسیار ساده و قابل فهم است و گرفتار پیچیدگی و رمز و رازگویی نثر رایج قرن هفت و هشت نشده است.

پیشینه تحقیق

درباره این اثر و مؤلف آن هیچ پژوهشی تاکنون ارائه نشده است و حتی نامی از آن در فهرس عمده نسخ خطی نیامده است. تنها یک مقاله از «د.سید باغجوان» درباره شخصیت علمی «ابومطیع مکحول بن فضل نسفی» نوشته شده است.

روش تحقیق

روش پژوهش این اثر، به شیوه اسنادی و کتابخانه ای و برپایه مقابله و ثبت اختلاف نسخه های بدل است.

مبانی تحقیق

نثر صوفیانه قرن هشتم

قدرت و سیطره مغولان و ترکان در قرن هشتم هم‌چنان در ایران باقی است. سادگی و روانی که ویژگی مهم و ثابت اغلب متون صوفیانه است، در نثر این دوره هم دیده می‌شود. با این‌که نثر فنی در این دوره رواج دارد، بسیاری از کتب صوفیانه به نثر مرسل نوشته می‌شود؛ لیکن با بکارگیری بیش از پیش اصطلاحات فلسفی و کلامی نثر برخی از کتب صوفیانه در این دوره میل به نثر فنی می‌کند. استفاده از آیات قرآن و اشعار عربی در لابه‌لای نثر به منظور تفهیم بهتر مفهوم، مانند دوره‌های پیش، رواج دارد. آرایه‌های ادبی هم برای آراستگی و آهنگین کردن متون هم‌چنان رایج است. همه این عوامل باعث شده است تا نثر این دوره مرسل عالی بشود. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۹۳)

ابومطیع مکحول بن فضل نسفی (نویسنده متن عربی)

درباره زندگی و احوال و آثار «مکحول نسفی» مقاله‌ای با عنوان «ابومطیع مکحول بن الفضل النسفی و شخصیت‌ه العلمیه» تألیف «د. سید باغجوان»، استاد جامعه نجم الدین اربکان، دانشکده الهیات، گروه تاریخ مذاهب اسلامی در مجله e-makālāt Mezhep Arastirmalari، جلد ۲، سال ۲۰۱۲، صص ۵۹-۳۰ چاپ شده است ولی متأسفانه اصل کتاب «لؤلؤئیات» تاکنون چاپ نشده است که بتوان نحوه ترجمه و میزان دخل و تصرف مترجم در متن اصلی و نحوه ترجمه او را داوری کرد. احتمالاً «جعفر بن محمد مستغفری» (م ۴۳۲ ه.ق) نویسنده «تاریخ نسف یا نخشب»، نخستین فردی است که از «ابومطیع» یاد کرده است. او نام این شخص را «محمد بن فضل» و لقبش را «مکحول» و تاریخ وفات او را ماه صفر سال (۳۰۸ ه.ق) ضبط کرده است. (به نقل از الذّهبی، ۱۴۱۳: جلد ۱۵، ۳۳)

محمود بن حسن (حسین) قاضی اعرج (مترجم)

مترجم «لؤلؤئیات»، خود را «محمود بن حسن قاضی اعرج»، معرفی می‌کند اما از فردی با این عنوان در هیچ‌کدام از کتب تذکره و اعلام یاد نشده است. اشخاص بسیاری به صفت اعرج و اعرجی (پای کج) معروف بوده‌اند. اما هم زمان با دوران ترجمه این کتاب یعنی حدود سال هفتصد که مترجم در پایان نسخه نوشته است، شخصی به این نام نمی‌شناسیم. عالمی به نام «حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری» مشهور به «نظام اعرج» تا حدود سال (۷۲۸ ه.ق) در «نیشابور» می‌زیسته است. او عالمی فاضل، عارف و مفسر قرآن و از شاگردان «قطب‌الدین

شیرازی» بوده است. آثار او عبارت‌اند از: «اوقاف القرآن»، «البصائر فی مختصر»، «تنقیح المناظر»، «تفسیرالتحریر»، «غرائب القرآن» و «رغائب الفرقان»، «توضیح التذکره»، رساله‌ای در حساب، «شرح شافیة ابن حاجب» (شرح نظام) و «لب التاویل». (مدرّس تبریزی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۱۹۷). اما نام این اثر در فهرست آثار او نیست.

لؤلؤیات

نام کتابی است که حدود سال (۳۰۰ ه. ق) «ابومطیع مکحول بن فضل نسفی» به زبان عربی نوشته است. این کتاب در موضوع زهد، اخلاق و عرفان است.

میامن التّرجمان و مونس الانسان

نام تنها ترجمه کتاب «لؤلؤیات» به فارسی است. «محمود بن حسن (حسین) قاضی اعرج» این کتاب را اوایل قرن هشتم به فارسی ترجمه کرده است.

بحث

نسخه‌شناسی «میامن التّرجمان و مونس الانسان»

از این اثر سه نسخه در دست است که هر سه نسخه در «کتابخانه ملی تاجیکستان» موجود است. دو نسخه هم از آن یکی در «لاهور» و دیگری در «ماوراءالنهر» دیده شده که هیچ‌کدام موجود نیست، مشخصات نسخ موجود عبارتند از:

۱. نسخه الف به شماره ۱۲۶۵ در «کتابخانه ملی تاجیکستان»: این نسخه در قطع رحلی ۳۵۷ برگ به خط نستعلیق کهن کتابت شده است. آغاز هر باب و نام برخی بزرگان با سنگرف نوشته شده است. هر صفحه بالغ بر ۱۹ سطر است و همه صفحات نسخه حاشیه‌ای قرمز رنگ دارد. این نسخه در مقایسه با دو نسخه دیگر قدیمی‌تر و کتابت آن سال (۱۲۸۶ ه. ش) است. برخی لغات و عبارات در متن افتادگی دارد. نسخه تحشیه و رکابه هم دارد. حدود سه باب یعنی بخشی از اواخر باب سوم تا پایان باب ششم در این نسخه نیست. این افتادگی در دو نسخه دیگر وجود دارد. کاتب یا مترجم پیوستگی شماره باب‌ها را رعایت کرده است؛ به نظر می‌رسد این سه باب بعدها به کتاب اضافه شده‌اند.

۲. نسخه ب به شماره ۱۲۳۰ محفوظ در «کتابخانه ملی تاجیکستان»: این نسخه هم به خط نستعلیق نسبتاً خوانایی است و ۴۹۱ برگ دارد. در تمام متن از مرکب سیاه استفاده شده است.

هر صفحه بالغ بر ۱۷ سطر است. نسخه افتادگی کمی دارد و به ندرت در حواشی مطالبی نوشته است. تاریخ کتابت این نسخه (۱۲۶۵ ه. ش) و نام کاتب آن «محمد بن ملانوروزعلی» است.

۳. نسخه ج به شماره ۱۲۲۹ محفوظ در «کتابخانه ملی تاجیکستان»: این نسخه با خط نستعلیق اما ناخوانا و نگارش کلمات بسیار فشرده و نزدیک به هم است. نسخه ۳۶۹ برگ دارد. در تمام متن از مرگب سیاه استفاده شده است. هر صفحه ۲۲ سطر دارد. تاریخ کتابت آن (۱۲۳۵ ه. ش) است. این نسخه اضافاتی نسبت به آن دو نسخه دیگر دارد. نقطه‌گذاری دقیق نیست و کاتب در نگارش کلمات دقت کافی نکرده و غلط‌های آن بی‌شمار است. در نگارش حروف از جمله «و» و «که» غالباً افعال کرده است. فعل «اندخسیدن» در این نسخه به شکل جدیدتر یعنی «پناه بردن» کتابت شده است، «اینک» را «اینکه» و در جملات دعایی «بادا» را «باد» می‌نویسد و «سپس» را در بیشتر جاها «پس» نوشته است.

۴. نسخه د که «عارف نوشاهی» مصحح کتاب «ارشاد» در حاشیه صفحه ۶۸ کتاب مذکور به اختصار آن را معرفی کرده

است. «عارف نوشاهی» این نسخه را نزد مرحوم «خلیل‌الرّحمن داودی» در «لاهور» دیده و تاریخ کتابت آن را (۱۲۲۶ ه. ش) ذکر کرده است. مصحح «ارشاد» یادآور می‌شود که این نسخه در «لاهور» نیست. (قلانسی نسفی، مقدمه، ۱۳۸۵: ۶۸)

۵. نسخه هـ که در خلال مقاله «دُرّ پارسی، گزارشی از چگونگی فرآیند شناسایی مجموعه تصویر هزاران نسخه خطی ماوراءالنهر» به آن اشاره شده است. نگارندگان این مقاله به خط نسخ نفیس خطّه «ماوراءالنهر» اشاره نموده ولی هیچ اشاره‌ای به نسخه نکرده‌اند. در ذیل معرفی هجدهمین نسخه این مقاله به اختصار آمده است: «میانم التّرجمان و مونس الانسان» به پارسی، نسخه‌ای است درخور و در موضوع تصوف. این کتاب ترجمه‌ای است از «لؤلؤئیات» به تازی اثر «ابومطیع مکحول بن فضل نسفی». (نسخه شماره ۰۰۴۲) (موجانی و جعفری شیاده، ۱۳۹۲: ۳۱۸)

موضوع کتاب مونس الانسان

موضوع اصلی این کتاب نقطه آغازین عرفان اسلامی، زهد و اخلاقیات اسلامی و مخالفت با نفس است. «مونس الانسان» حاوی سخنان حکمت‌آمیز بسیاری است. این سخنان بسیار موجز و در عین ایجاز بسیار پرمعنی هستند. مفاهیمی که بیشتر در این کتاب مورد توجه قرار گرفته

است، عبارت‌اند از: **دنیا و آخرت**: گریز از دنیا و توجه به آخرت همانند تمام کتب زهد، پرتکرارترین موضوع این کتاب است و نویسنده با بیان‌های مختلف دنیاگریزی و آخرت‌خواهی را توصیه می‌کند. «اسماعیل بن عباس گفت: - رحمه الله - یاران ما دنیا را خوک نامیده بودند و می‌گفتند: ای خبیث پلید! دور باش از ما که ما را طاق‌ت دیدار تو نیست که اگر از این زشت‌تر نام یافتندی دنیا را به آن نام خواندندی.» (میان التّرجمان و مونس الانسان: ۱۵/۱۳)

پند و اندرز

در کتاب «میامن التّرجمان» به سه دسته تقسیم می‌شود: نصیحت بزرگان و عرفا به مردم (عامه)، نصیحت عرفا به پادشاهان و خلفا و نصیحت پدر به فرزند. این پندها اغلب با اول، دوم، سوم و... متمایز شده‌اند. «هرکه با این شش خصلت از دوزخ گریخت، امان یافت: اول: آنکه خدای - عزوجل - را شناسد، فرمان‌برداری کندش؛ دوم: آنکه شیطان را شناسد، هرچه شیطان فرماید فرمان‌برداری نکند؛ سیوم: سخن حق و کار حق را شناسد، متابعت کار حق کند و حق گوید و حق شنود؛ چهارم: ...» (همان، ۱۳/۷)

زهد و پارسایی

از دیگر مضامین پرکاربرد «میامن التّرجمان» پرهیزگاری و پارسایی است و فصل اول کتاب با همین موضوع آغاز می‌شود و کمتر صفحه‌ای از کتاب است که به این مقوله نپرداخته باشد. «از خلیل بن احمد - رحمه الله - پرسیدند که پارسایی در دنیا چیست؟ گفت: پارسایی آن است که سخن بی‌حاجت‌نگویی و در مال کسان طمع نکنی.» (همان، ۸/۲۰)

نکوهش بازرگانی

از نگاه عرفا ناپسندترین شغل بازرگانی است و همه مشاغل دیگر بر آن برتری دارد. «سلمان فارسی را گفتند - رضی الله عنه - : ما را پندی بده! سلمان گفت: هرکه از شما تواند که حج گزارد و یا عمارت مسجد کند و یا با کافران غزات کند، بر این کارها بمیرد، به از آن باشد که بازرگانی کند و خیانت کند و بر خیانت بمیرد.» (همان، ۷/۲۵۳)

ریاضت

رایج‌ترین تمرین صوفیانه ریاضت است. نمونه‌های بسیاری از ریاضت‌های زهاد در این متن آمده است. «عبدالواحد گفت - رحمه الله علیه -: در چله زمستان دیدم یکی را که در زیر یخ و برف توده خفته. گفتم: سرما نمی‌یابی؟ گفت: هرکه را دوستی خدای تعالی مشغول کند، سرما

نیابد.» (همان، ۱۴/ ۲۷۵) **کرامت**: در کتاب «مونس‌الانسان» نمونه‌های بسیاری از کرامت‌های اولیاء آورده شده است. «تصویری که قدمای اصحاب زهد و تصوّف از کرامت داشته‌اند، تصویری ساده بوده است در حدّ اموری که می‌تواند در میزان عقل هم قابل توضیح باشد، به‌ویژه با در نظرگرفتن فضای حاکم بر نقل کرامت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۱۶) از انواع کرامت که در «مونس‌الانسان» آمده است: ۱. استجابت سریع دعا. مثلاً دعا برای بارش باران یا در کشتی برای حفظ کشتی از طوفان. (میامن التّرجمان و مونس‌الانسان، ۶/ ۶۷۹) ۲. خواندن اذهان و اشراف به ضمایر(انار و «حبیب مغربی») (همان، ۱۶/ ۷۱۲) ۳. حربه‌ای برای مقابله عارف با ظالمان (نابیناشدن کم‌پیرزنی که در حق «عطاء سلمی» استاخی کرد) (همان، ۱۴/ ۷۰۹) تعداد کرامت‌های دور از ذهن در این متن کم و انگشت‌شمار است.

نکوهش خنده و ستایش غم

در نظر نویسنده و مترجم کتاب «لؤلؤئیات» غمگین بودن زهّاد دلایل مختلفی دارد و مهم‌ترین دلیل آن یاد مرگ و قیامت است. «بکر عابد گفت: هر اندوه که بود، کنانه بود و پاره بود؛ مگر اندوه آخرت که هر زمان نو و تازه شود.» (همان، ۱۷/ ۳۰۵)

دوری از مال حرام و شبهه‌ناک

زهّاد نه تنها از مال حرام دوری می‌کردند بلکه وسواس‌گونه از مال شبهه‌ناک نیز پرهیز می‌کردند. «حسن بصری گفت: مردی به نزد من آمد و گفت مرا یک لقمه جلال می‌باید که از دست تو بخورم. گفتم: من حکم نتوانم کردن که لقمه من جلال بود ...» (همان، ۱۹/ ۹۴)

دیدار و گفتگوی پیامبران و زهّاد با ابلیس و «عزرائیل»

در کتاب «مونس‌الانسان» همانند دیگر متون عرفانی از دیدار ابلیس با زهّاد حکایت‌هایی آمده است. ملاقات «یحیی پیغمبر(ص)» با ابلیس. «روزی یحیی پیغمبر - علیه السّلام - ابلیس را دید معلاق‌ها در خود آویخته، یحیی پرسید: که این معلاق‌ها چیست؟ گفت: آرزوهاست که به این آرزوها فرزندان آدم را به دام اندرکشم و بیراه کنم...» (همان، ۱۵/ ۸۰) و یا سخن گفتن «حضرت ابراهیم(ص)» با «عزرائیل» (همان، ۲۷۶/۷) و ...

برخی از ویژگی‌های رسم الخطّ نسخه الف کتاب «میامن التّرجمان و مونس‌الانسان» رعایت قاعده دال و ذال در بسیاری از مواضع: «گفت: آن جامه را که مرا خدمت (خدمت) کند، یعنی کوتاه بود و گفتند: کدام جامه را دشمن داری؟ گفت: آن جامه را که مرا خدمت

(خدمت) وی باید کردن یعنی دراز بود.» (همان، ۸۷/۱۶)

کاتب نقطه‌های حرف «پ»، «ج»، «ژ» و سرکش «گ» را در برخی لغات نیاورده، به جای آن «ب»، «ج»، «ز یا ج»، «ک»، آورده است: «هر که تو را گرامی کند از بهر آن کند که جان در تن توست چون جان از تن تو جدا شود، همه‌کس از تو و از خانه‌ای که تو در وی خفته باشی، گریزان شوند، بس (= پس) زندگانی عزیز دار به طاعت حق.» (همان، ۳/ ۱۰۴) «راضی آن کس را گویند که هر چه رسد، و هر جند (= چند) رسد، زیادت از آن نطلبد.» (همان، ۱۲/ ۳۵۱) «حسن بصری گفت - رحمه‌الله علیه - هر که را عقل بازدارنده نیست از گفتن کزاف (= گزاف)، اسناد سخنانش نیست جز از لاف.» (همان، ۲۰/ ۳۷۸)

معمولاً حرف اضافه «به» به اسم بعدی یا متمم، متصل نوشته شده است: «یک تاره موی خواجه می‌باید و لیکن از این حلقومش باستره تیز به دست خود بردارید.» (همان، ۱۷/ ۴۳۱)

کاتب گاهی «کسره» را در حرف پایانی به جای «ی» آورده است: «لقمان حکیم گفت: - رحمه‌الله - مر پسر خود را که ای فرزند! طاعت خدای تعالی را به جای بازرگان (= بازرگانی) دار، بی‌آنکه بازرگانی [کنی] سوده‌های عالم به تو آید.» (همان، ۹/ ۲۹)

در نسخه الف آن‌گاه که سخنی از پیامبران می‌آید، کاتب به منظور احترام فعل را جمع آورده است اما در دو نسخه دیگر بدون نشانه جمع آمده است: «رسول - صلی الله علیه و سلم - فرمودند.» (همان، ۱۱/ ۹۲)

ویژگی‌های زبانی

مقدمه کتاب «مونس الانسان» چون اغلب کتاب‌های منثور در قرن هفتم، نثری است مسجع و آهنگین؛ آوردن لغات و اصطلاحات عربی، لغات دشوار و کاربرد مترادفات، به این نثر رنگ و بوی نثر فنی داده است اما متن نسخه بیشتر نثری مرسل و به شیوه نثر ساده صوفیانه قرن ششم و هفتم است. کتاب‌های عرفانی اغلب در متن تابع نثر ادبی رایج زمان خود نیستند؛ برای نمونه، کتاب «تذکره الاولیاء» که در قرن هفتم تألیف شده است جز در مقدمه و اوایل شرح احوال عرفا، همان نثر مرسل قرن‌های گذشته را دارد. «کتب عرفانی همیشه به نثر مرسل بود و اولین کتاب عرفانی که تا حدی مصنوع است، «مرصادالعباد» است. اما بعد از آن دوباره کتب عرفانی ساده هستند. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۸۹) در متن کتاب البته گاه قرینه‌سازی، موازنه و سجع‌های پی‌درپی به چشم می‌آید که یادآور نثر «خواجه عبدالله انصاری» است.

کهن کاربردها (واژگان مهجور)

تعداد لغات مهجور و متروک در این متن زیاد نیست. همانند «اندخسیدن» یا «اندوخسیدن» در معنای «پناه بردن». «از علم بی منفعت به خدای تعالی اندخسید یعنی علمی که سبب گرفتاری شما بود...» (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۷ / ۱۵۳) «کراشیدن یا کراشیده کردن» در معنای «تباه کردن، پریشان کردن» (لغت نامه دهخدا: کراشیدن) «...نشاید خواب بر مسکین کراشیده کردن». (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۹ / ۵۶۷) شکل متعدی فعل «تفسیدن» و کاربرد مجهول آن به معنی «گرم شدن» (لغت نامه دهخدا: تفسیدن) «من بی فرمانان را در دوزخ درآرم که سه هزار سال تفسانیده شده است» (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۱۰ / ۷۵۴) برجوشیدن» در معنای «گرد آوردن، جمع کردن» (لغت نامه دهخدا: برجوشیدن) «... به دست خود گوسفندان برجوشیدی» (همان، ۳ / ۱۷۱) «اشکوخیدن» در معنی «لغزیدن و زلت» (لغت نامه دهخدا: اشکوخیدن). «منافق، مغفرت طمع دارد و معصیت کند. اول عمرش غفلت و اشکوخیدن بود و آخر عمرش سستی و کاهلی بود.» (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۵ / ۳۲۸)

اصطلاحات

اصطلاحات خاصّ تصوّف چون سکر، سماع، سلوک، فنا، فتوت، فقر، قبض و بسط و... در این متن به کار نرفته اند. اصطلاحاتی چون خانقاه و خرّقه در متن آمده اند ولی فاقد معانی مصطلح خانقاه اند. برای نمونه خرّقه که بعدها لباس خاصّ صوفیه است، در این کتاب در مفهوم عامّ لباس آمده است و هنوز معنای رمزی و اصطلاحی عرفانی از آن دریافت نمی شود.

واژگان تازه (ترکیبات مورد علاقه نویسنده)

به نظر می رسد مترجم کتاب به برخی اصطلاحات و واژگان علاقه بیشتری دارد و این واژگان با توجه به متون دیگر فارسی بسیار تازگی دارند و در متن بسیار به کار رفته اند؛ از آن جمله است «جاننداری» در معنی «رمق داشتن». «از دنیای دنی روزه دار و به جاننداری و عورت پوشی قناعت کن». (همان، ۷ / ۸۲۱)، «با درّبه» در معنی «وصله شده» (صفت جامه و گاهی نعلین) «رسول گفتند - صلی الله علیه و سلم - هر که پشمینه پوشد و نعلین با درّبه پوشد و خر برنشیند و...» (همان، ۶ / ۵۶۰) این کلمه در بیشتر فرهنگها به شکل «در بی» یا «در پی» آمده است. «آرزوانه» در معنی «هوسانه» یا «موضوع آرزو» آمده است. «ابن مسعود گفت - رضی الله :- بدرستی و راستی که مؤمن اگر آرزوانه خورد به طفیل فرزندان و اهل خانه خورد و باز فرزندان

و اهل منافق آرزوانه به طفیل منافق خورند.» (همان، ۱۸/ ۵۳)

ساختار نحوی جملات

سادگی، کوتاهی و اختصار جملات: بیشتر جمله‌های متن، ساده و عاری از کلمات مهجور هستند. سؤال و جواب‌های کوتاه و عبارات کوتاه حکیمانه ویژگی غالب کتاب است. «از احنف بن قیس سؤال کردند که بهترین چیزی که به بنده داده شود چیست؟ گفت: عقلی که همیشه با وی بود. گفتند: اگر این نبود؟ گفت: ادبی که به کار نیکو کشد. گفتند: اگر این نبود؟ گفت: یار نیکو. گفتند: اگر این نبود؟ گفت: دل‌پندپذیر.» (همان، ۴/ ۳۷۹)

ایجاز و جملات کوتاه

جملات کوتاه و پشت سر هم، که از ویژگی نثر تعلیمی و وعظ‌گونه است، قرارگرفتن افعال و سؤال و جواب‌های پی‌درپی و همچنین حذف بخش‌های مختلف جمله همه حاکی از پیروی این کتاب از سبک قدیم نثر فارسی است. «عمارۀ بن عمیر را دو بیست دینار وام افتاد و غریمانش حبس کردند.» (همان، ۶/ ۴۷۲)

جملات معترضه

در تمام متن در بیشتر موارد پس از نام افراد جمله معترضه‌ای به کار رفته است اما گاه این جمله‌های معترضه دعایی درست بعد از نام اشخاص نیامده و بین آن دو با آوردن فعل فاصله افتاده است. «ابوسلیمان دارانی گفت - رحمه الله - ...» (همان، ۱۴/ ۴)

به هم ریختگی واژگان در جمله و تبعیت از نحو عربی

«شناسنده‌تر عیب دنیا، مرگ را بسیار یادکننده‌تر ایشان است.» (همان، ۱۵/ ۶۲۷) اطناب: اطناب و درازگویی که شیوه نثر فنی است، در این کتاب چندان زیاد نیست. مترجم تنها در مقدمه کوتاهی که نوشته است، به نثر فنی و درازگویی افتاده است. «خواستم که در ذکور فواید آن [خوضی کنم و به دست] بیان گرد سرپای آن برانم و ترجمه آن را چنان که دانم، چندان که توانم، به طریق ادای تعلیم در رقم آرم تا حقایق و دقایق و لطایف و غرایب هر بابی از ابواب این نسخه، مرخوانندگان را روشن و معلوم و مفهوم گردد.» (همان، ۵/ ۲)

تقلید از زبان عربی

کتاب «لؤلؤئیات» به زبان عربی است و تأثیر آن در ترجمه مترجم آشکار است: الف- کاربرد لغات، عبارات عربی و بخشی از آیات قرآنی در متن نسخه. «اکنون که زنده‌ای، کار بعد از

مرگ را ساخته کن تا بعد از مرگ « یا لیتنی نگویی. » (همان، ۹۸ / ۱۵). ب- کاربرد لغات و عبارات متأثر از عربی. آوردن جمع مکسر «زکوات» به جای «زکات‌ها». «ضحاک بن مزاحم گفت - رحمه الله علیه: - اگر مال تو پاک است، زکواتش بده و جزا گیر، و اگر نی خود را و مرا رنجه مکن. » (همان، ۶ / ۵۱۵) ج- ترکیب افعال فارسی با مصادر عربی. برای نمونه «حرب کردن» به جای «جنگیدن» آمده است. «عبدالرحمن یزید گفت: با عطای خراسانی به غزات می‌رفتم و همه روز با کافران حرب کرده بودیمی.» (همان، ۱۹ / ۱۲۲) د- تأثیر زبان عربی در نحو جمله. مترجم در ترجمه مفعول مطلق عربی به زبان فارسی می‌کوشد ترجمه‌ای متناسب با روح زبان فارسی ارائه کند. « فردای قیامت حسرت سه کس سخت بود بی‌شمار. (همان، ۱۳ / ۶۶۳) تقلید ساختار استثناء در زبان عربی. «جزای نیکی نیست مگر نیکی.» (همان، ۷ / ۱۴)

استعمال افعال قدیمی

«ماندن» در معنی «رهاکردن». «اول آنکه دنیا را بماند پیش از آنکه دنیا را بماند.» (همان، ۱۴ / ۲۲) الف- استفاده از «باء تاکید» پیش از فعل. «بکر بن عبدالله مزنی جمعی پارسا مرد را به خانه آورد، مهمان کرد. ... پیش ایشان استاد تا بخوردند و به وقت بیرون آمدن، هر کسی را صدقه دینار بداد.» (همان، ۲۰ / ۴۹۶) ب- کاربرد ساخت‌های مختلف فعل «بود». مترجم تمام صیغه‌های فعل «بودن» را به کار برده است و گاه به ندرت به جای آن «هست» یا «باشد» آورده است. «گفته‌اند که در مجلّتی که عالم بود، اهل آن محلّت زندگان بوند و در هر مجلّه که عالم نبود، اهل آن مجلّت مردگان بوند.» (همان، ۱۵ / ۱۳۲) ج- استفاده از «ی» مجهول در فعل‌های شرطی، تمنّایی، استمراری و بیان رؤیا بجای «می» و نیز «ب» وجه التزامی. آوردن «ی» شرط و جزای شرط. «اگر به سال از من خرد بودی، با خود گفتمی: از نادانی و خردسالی می‌کند، به بخشایش از وی درگذاشتمی و اگر مثل من بودی به کرم از وی درگذاشتمی.» (همان، ۸ / ۲۳۵) آوردن «ی» در آخر فعل به جای «می» استمراری. «یاران رسول طعام از جهت فربه کردن نفس نخوردندی بلکه جاندار خوردندی تا توانستندی طاعت کردن، و جامه از بهر تجمل نپوشیدندی بلکه ستر عورت کردند.» (همان، ۱۶ / ۷۹) پسوند «ی» پس از فعل رؤیا در برخی موارد آمده و در برخی موارد نیامده است. «مردی از شام آمد به نزد فضیل بن عیاض - رضی الله عنه - گفت: من تو را در خواب دیدم گویا که تو از ابدالانی، خطر و دشواری‌های آخرت بر تو آسان

شدستی.» (همان، ۱۳/ ۲۶۲). «ی» در فعل‌های تمنایی. «آرزوی من آن است که کاشکی که من گیاه بیابان بودمی تا ستوران مرا خوردندی و مرا بیم عذاب نبودی.» (همان، ۶/ ۲۹۹) (نیز ر.ک به نیازکار و جعفری، ۱۳۹۹: ۹۳)

کاربرد وجه وصفی فعل

کاربرد افعال وصفی که در نثر فارسی قرن هشتم هجری به بعد متداول شده است، (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۳۸) در این متن هم به چشم می‌خورد. «مثل کسی است که روز باد، آتشی افروخته است در خرمن خود و وی سردرکشیده و خواب‌رفته، بیدار شود، بیند خرمن سوخته و ناچیز گشته. خواجه نیز طاعت‌ها کرده، و نمازها گزارده و پل‌ها ساخته ولی ثواب‌ها را خصمان برده، و وی به شومی غیبت کردن برادر مسلمان، از ثواب طاعت خود محروم گشته.» (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۲/ ۱۲۶)

کاربرد وجه مصدری به جای فعل

«داود پیغمبر را - علیه‌السّلام - که چندین بایست عذرخواستن و گریستن.» (همان، ۱۲/ ۵۸)

حذف فعل ربط بدون قرینه

«حاصل ناکردن تو مال دنیا را، تو را بهتر و به سلامت نزدیک‌تر.» (همان، ۹/ ۱۴)

تقدّم فعل

نویسنده برای اعتراض بلاغی و تأکید، فعل را در ابتدا و پیش از سایر ارکان جمله آورده است. «هر که گور را بسیار یاد کند، یابدش روضه‌ای از روضه‌های بهشت و هر که از یاد کردن گور غافل شود، یابدش کنده‌ای از کنده‌های دوزخ.» (همان، ۱۷/ ۶۳۹)

ضمایر

الف- جمع‌بستن ضمایر شما و ایشان. «دزدان چون این سخن شنیدند و حال معلوم کردند، در ایشانان حالتی پدید آمد.» (همان، ۱۶/ ۹۹۷) ب- آوردن ضمایر متصل مفعولی به جای منفصل مفعولی. «هرچگاه ببینید که مرد در غلام آمد تیز می‌نگرد، متّهم داریدشان و خالی ممانیدشان.» (همان، ۱۳/ ۶۱) ج- ضمیر «او» برای غیر ذی‌روح. «مؤمن مخلص را با جمع و به دوستی گرفتن او (= دنیا) چه کار است؛ شهد او با زهر است.» (همان، ۱/ ۱۳) د- آوردن ضمایر متصل متممی به جای منفصل متممی. «هرچگاه زحمتی پیش‌آید، تحمّل کند و اگر چیزی بودش از دنیایی، در راه آخرت خرج کند، بتواند.» (همان، ۱۴/ ۱۶۲)

قیود و حروف

الف- استعمال حرف اضافه مضاعف. «از ... را»: ...خدای تعالی بهشت پرنعمت را حرام گردانیده است بر هر تنی که به حرام پرورده شده باشد. از این بیم را بیرون انداختم. (همان، ۸/ ۹۴) کاربرد حرف اضافه «از جهت... را.» «مؤمن کارهای نیکو کند و از جهت قبول را بگرید.» (همان، ۱۵/ ۲۰۴) ب- کاربرد بسیار زیاد «مر» پیش از مفعول. «حسن بصری گفت - رحمه الله - مر فرقد سخی را - رحمه الله - که یا فرقد!» (همان، ۱۵/ ۱۷۶) ج- کاربرد «اندر» پیش از فعل. «هر که به آتش اندرآید، خویشتن را سوخته بیند. سوختن فرزند روا مدارید گفت و به سرای پادشاه نرفت.» (همان، ۴/ ۱۸۳) ه- کاربرد بسیار زیاد قید «هرچگاه» در آغاز جمله. «هرچگاه زحمتی پیش آید، تحمل کند و اگر چیزی بودش از دنیایی در راه آخرت خرج کند، بتواند.» (همان، ۱۴/ ۱۶۲) و- آوردن قید در پایان جمله به تبعیت از عربی. «غم قیامت خورید که در آن روز ایستانیده شوید به پیش رحمان، تنها تنها! و پرسیده شوید از کرده هاتان، حرفاً حرفاً.» (همان، ۱۷/ ۶۶۷) ز- آوردن قید حالت کهن «رواناروان». «حذیفه را به طعام خوردن طلبیدند. دید که بعضی مردمان نشسته بودند با لباس بیگانگان، شد از رفتن پشیمان، بازگشت رواناروان.» (همان، ۱۸/ ۵۰۴)

اسم

الف- کاربرد کهن اسامی. واژه «دلیافتگی» به جای «علاقه مندی و دوستی ...». «گفت: سلف را چنان یافتم که به خانه ایشان مهمان آمدی، دیگ همسایه را با آتش گرفتندی و به مهمان خود خوراندی بی آنکه دستور خواستندی، از غایت دلیافتگی را...» (همان، ۶/ ۴۸۷) واژگانی چون «شتر، شکم، ستانده، ستون، شکاف» با آوردن یک همزه در آغاز آنها آمده اند. اشتر (همان، ۱۰/ ۷۴۵)، اشکم (همان، ۱۱/ ۹۷۰)، استانده (همان، ۱۲/ ۵۸۱)، استون (همان، ۱۰/ ۱۱۵)، اشکاف (همان، ۸/ ۹۰۹) «این واژه‌ها بازمانده از زبان پهلوی است و به مرور زمان همزه آنها حذف شده است.» (بهار، ۱۳۴۹: جلد اول، ۳۰۱) ب- جمع بستن اسم معنی. آوردن «روی‌ها» در معنی «از هر جهت». «مرد پارسا آن است که هر یکی از مؤمنان را بر خود فضل نهد و گوید وی بهتر از من است به همه روی‌ها.» (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۷/۱)

نمونه‌های دیگر: غمان (همان، ۸/ ۶۱۸)، اندوهان (همان، ۱۱/ ۳۰۶) و... ج- استعمال «یکی» پیش از اسم و «ی» نکره بعد از اسم نکره. «یکی مردی» به جای «یک مرد». «ابراهیم ادهم گفت:

در آرزوی آنم که یکی مردی یابم که در وی سه خصلت بود.» (همان، ۱۲/ ۳۸) د- واژگان ممال. واژه «عقیب» ممال «عقاب». «گفت: کردم آنچه فرموده شده بودم و روان شد. مرغی پیش آمدش و در عقیب مرغ، بازی تا بگیردش.» (همان، ۸/ ۴۲۴)

صفت

الف- آوردن صفت «پُر» به جای «زیاد». «گفت: من مردی بودم که جامه‌های پُر داشتمی و به جامه نو پوشیدن مرا رغبت تمام بودی.» (همان، ۱۴/ ۸۵) ب- مطابقت صفت و موصوف در جمع به شیوه عربی. در مقدمه نسخه به تقلید از نثر فنی و تحت تأثیر نحو عربی مطابقت صفت و موصوف آمده است. «رسول - صلی الله علیه و سلم - گفتند: بیشتر منافق امت من عابدان ریاکنندگان اند.» (همان، ۵/ ۱۷۳)

ویژگی‌های بلاغی

نویسنده کتاب «میامن الترحمان و مونس الانسان» از صنایع ادبی بسیار متعادل و دلنشین استفاده می‌کند. بدین معنی که معنی را قربانی لفظی‌ها و صنعت‌سازی‌های ادبی نمی‌کند و از صنایع بدیعی و بیانی به شیوه کاملاً ساده و قابل فهم استفاده می‌کند. مترجم به بدیع لفظی بیش از بدیع معنوی توجه دارد. او از میان زیبایی‌های بدیع لفظی بیشتر به تکرار، جناس و سجع توجه دارد و از میان صنایع بدیع معنوی، از تضاد بیشتر استفاده می‌کند. نویسنده از دیدگاه بیانی بیشتر به تشبیه توجه دارد و پس از آن تمثیل و کنایه هم کاربرد بالایی در متن دارند. نمونه‌های بلاغی در ذیل آمده است:

الف- تکرار

انواع مختلف تکرار در متن وجود دارد: تکرار واج، تکرار حرف، تکرار فعل، تکرار عبارت، تکرار یک سخن یا روایت و برای نمونه تکرار فعل «خواه» در عبارت «یا داود! تو می‌خواهی و من می‌خواهم، ولی آن شود که من خواهم. اگر تو گردن دهی به آنچه من خواهم، آنچه تو خواهی من کفایت کنم، و اگر گردن ندهی به آنچه من خواهم، برنجانم تو را در آنچه تو خواهی. نشود مگر آن شود که من خواهم.» (همان، ۱۰/ ۳۴۸)

ب- جناس

در این متن همه انواع جناس به وفور دیده می‌شود. تقریباً می‌توان گفت که در هر صفحه از این نسخه جناس وجود دارد. برای نمونه جناس لاحق در «رای» و «روی» در این عبارت:

«ایاس بن معاویه گفت: از سه کس رای و مشورت طلبیدن روی ندارد.» (همان، ۶/ ۸۸۰)

ج- انواع سجع

نثر صوفیه غالباً نثری موسیقایی است. «لحن گفتار نویسندگان این نثرها لحنی است که در آن نوعی خوش‌نوایی احساس می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۰۰) پرکاربردترین آرایه بدیع لفظی در این متن را باید سجع دانست. «اکنون راست گفتمی که تو خلقی از خلقانی، ولی مأمور فرمانی. بکوش تا خویشتن برهانی، نه آنکه چون بی‌فرمانان درمانی.» (میامن التّرجمان و مونس الانسان، ۲/ ۱۰) نمونه‌ای از سجع متوازی است.

د- تناسب (مراعات نظیر)

در عبارت «ای موسی در دل هر که تکبر بود، و زبانش درشت بود، و چشمش ناگرینده بود، و دستش نادهنده بود، و بدخو بود.» (همان، ۵/ ۵۵۸) واژگان «دل، زبان، چشم، دست» به تناسب هم آمده‌اند. ه- تضاد: تضاد پرکاربردترین آرایه بدیع معنوی در این نسخه است و معمولاً به صورت پشت سر هم در متن قرار می‌گیرد. «هرچگاه که جان از ناخن پای کنده‌شود، هر چهار برخلاف شوند. شادی غم شود. راحت رنج شود. لذت تلخ شود. جلاوت در چشم خیرگی شود، پهن و فراخ باز ماند.» (همان، ۳/ ۲۰)

و- تلمیح

بیشتر تلمیحات این متن اشاره به پیامبران است. همانند تلمیح به صبر و تحمل «موسی» در برابر «بنی اسرائیل». «ابن مسعود گفت: -رضی الله عنه- : رسول -صلی الله علیه و سلم- در میان یاران غنیمت را قسمت کرد برآستی. یکی از یاران گفت: به حقّ خدای که رسول این قسمت از بهر رضای خدای نکرد. من این خبر به رسول رسانیدم، روی مبارک رسول متغیّر گشت، گفت: «خدای بر موسی رحم کرد که در حقّ وی جفا و ناسزا ازین زیادت‌کردن که با من می‌کنند، وی صبر کرد؛ من نیز صبر کنم.» (همان، ۱/ ۲۴۵)

ز- اغراق

اغراق‌های این کتاب متناسب با مفهوم آن هستند، یعنی اغلب هم‌زمان با نقل کرامات و تخیلات عارفانه، اغراق‌های عارفانه شکل می‌گیرند. «از نیک مردان سلف یکی به طلب لقمه حلال، سفر اختیار کرد، به زمین شام رسید، جز گیاه بیابان نمی‌خورد. چندگاهی باشید، گیاه می‌خورد تا چندانگی که جمله اعضای وی سبز گشت.» (همان، ۵/ ۹۰)

ح- تضمین

در لابه‌لای متن تضمین از آیات قرآن کریم، سخنان پیامبر، اشعار فارسی و عربی به چشم می‌خورد. «ابوحازم - رحمه الله - از در باغی گذشت، دید الوان میوه‌ها، نفسش آرزو کرد از آن میوه‌ها. گفت: ای تن! تو را وعده میوه در بهشت است «و فاکهه کثیره» [زخرف (۴۳)/ ۷۳] «فاکِهینَ بِمَا آتَاهُم رَبُّهُم...» [طور(۵۲) / ۱۸] «و فَاکِهَةٌ مِمَّا يَنْخَيْرُونَ» [واقعه (۵۶) / ۲۰] این وعده بگیر و آرزوی میوه بمان». (همان، ۳/ ۷۹) علاوه بر سخن پیامبر که در آغاز هر باب می‌آید، در لابه‌لای متن هم تضمین برخی از احادیث پیامبر یافت می‌شود.

ط- تنسيق الصفات

«روز یازدهم ماه ذی‌الحجه بود که رسول - صلی الله علیه و سلم- بر اشتر بغراء سُرخ‌موی تیزرو [ی] خوب صورت نشسته بودند، چنانکه عادت پادشاهان بود». (همان، ۶/ ۵۶۷)

ی- تشبیه

تشبیهات این اثر از نگاه سبک‌شناسانه بسیار ساده و قابل فهم هستند و با تشبیهات دور از فهم متون نثر فنی و متکلف بسیار فاصله دارد. گاه این تشبیهات، بسیار ساده و تکراری هستند و به تشبیهات مبتذل نزدیک شده‌اند. «مثل عابدان ما، چون مثل درم قلب روی اندوده است، دو رویش سفید چون نقره، و میانه‌اش را چون بمالی به زمین، پیدا شود مس.» (همان، ۱۱/ ۱۷۴) در این متن همچنین اغلب تشبیهات از نوع عقلی به حسی است، یعنی مشبه، عقلی و مشبه‌به حسی است و این به واسطه موضوع متن است. برای نمونه می‌توان به عبارتی اشاره کرد که در آن «صبر» و «شکر» که مفاهیمی عقلی هستند را به «استر» که مفهومی حسی است، تشبیه شده است و وجه شبه «سختی و دشواری» است. همان‌طوری که سواری استر به خاطر سک سک راه رفتن آزاردهنده است. «اگر صبر و شکر دو استر من بودندی، هیچ باک نداشتم از برنشستن هر دو.» (همان، ۱۳/ ۳۳۳) شاید به واسطه تفکر زاهدانه موجود در متن و بی‌زاری که از واژه دنیا در متن به چشم می‌خورد، این واژه عقلی به مشبه‌به‌های مختلف حسی مانند شده است. «اسماعیل بن عیاش گفت - رحمه‌الله- : یاران ما دنیا را خوک نامیده بودند.» (همان، ۱۵/ ۱۵) نمونه‌های دیگر که دنیا به آن تشبیه شده است، عبارتند از: خواب (همان، ۲/ ۱۴)، مرکب مومن (همان، ۱/ ۱۸)، سایه (همان، ۱۴/ ۱۸)، زن بلایه‌کار (به معنی ناحفاظ و بدکار) (همان، ۱۹/ ۱۴)، خمر شیطان (همان، ۱۲/ ۱۹)، تیم (به معنی کاروانسرا) (همان، ۱۶/ ۱۹)، پل (همان، ۶/ ۲۰)، کلوخ

(همان، ۸/ ۲۰)، زن (همان، ۸/ ۲۵) و... نویسنده در این متن برای سخنان خود به سبک سخنان تعلیمی و اندرزی مثال‌های فراوان آورده است و این مثال‌ها گاه فاقد جنبه زیبایی و ادبی است، بنابراین در شمار شاهد مثال‌های تشبیه قرار نمی‌گیرد و بیشتر برای تفهیم سخنان زاهدانه است. «از سفیان ثوری سؤال کردند که خمرخوار را آمرزش خواهیم از خدای تعالی؟ گفت: ای عجب از سؤال شما! بدرستی و راستی که خمرخوار به آمرزیده شدن گناه از بی‌گناه محتاج‌تر است. گناهکار را آمرزش گناه نکنید، پس که را خواهید کرد. جامه، برهنه را دهند، طعام گرسنه را». (همان، ۱۱/ ۳۲۲)

ک- استعاره

از انواع استعاره، استعاره مکنیه تخیلیه (استعاره انسان‌مدارانه) بیشترین کاربرد را در این متن دارد. کاربرد این نوع از استعاره برای سخن گفتن از زبان موجودات غیرجاندار و یا جاندار انگاشتن موجودات غیرجاندار است. «ای خبیث پلید! دور باش از ما که ما را طاقت دیدار تو نیست». (همان، ۱۴/ ۱۵)

ل- تمثیل

تمثیل در آثار عرفانی بسیار کاربرد دارد. «مثنوی معنوی»، «منطق الطیر»، آثار «سهروردی» و اغلب نثرهای عارفانه برای بیان مفاهیم مورد نظر خود از تمثیل استفاده می‌کنند. «بشیر گفت: ای یاران من! چه بینید و چه گوید در مرد صیادی که در پی آهو تیرکشیده بود و آهو را ببند ولی آهو تیرکشنده را نبیند، بی‌شک آهو را زند یا نی؟ همه گفتند: زند. گفت: کار ما با شیطان همین است وی و اتباع وی ما را ببند و ما نمی‌بینیم. پس از وی پرحذر باشید». (همان، ۸/ ۱۹۵)

م- کنایه

کاربرد کنایه در این کتاب بسیار است. کنایات این کتاب بیشتر از نوع کنایات قریب و قابل فهم هستند و از نوع کنایه بعید نیستند. «جان از ناخن پای کنده شدن کنایه از مردن است». (همان، ۴/ ۲۰)

ن- انواع مجاز

به عنوان مثال «مرد» در تمام متن مجاز به علاقه «ذکر جز و اراده کل» از «همه انسان‌ها(مرد و زن)» است. «ای آدمیان! بدانید که دنیا عرضی است حاضر، یعنی خورش و پوشش است؛ درمش بخورد و بپوشد از وی هر نیک‌مرد و بدمرد، ولی به عاقبت نیست‌شونده، و آخرت وعده

خدای است حق و راست و درست و پاینده نیابد آخرت را مگر نیک‌مردان.» (همان، ۱/ ۱۵)

روش تصحیح

پنج نسخه از کتاب «میامن التّرجمان و مونس الانسان» کتابت شده است که تنها سه نسخه از آن در دسترس است. برای تصحیح کتاب، سه نسخه (۱۲۶۵)، (۱۲۳۰) و (۱۲۲۹) مورد بررسی قرار گرفته است. این سه نسخه در سازواره انتقادی ذیل هر صفحه - محل ارائه نسخه بدل‌ها - به ترتیب با علائم اختصاری «اس»، «تا» و «تب» مشخص شده‌اند. با توجه به برتری دست‌نویس نسخه (۱۲۶۵) این نسخه به عنوان نسخه اساس مبنای تصحیح قرار گرفت. در بخش‌هایی که نسخه اساس افتادگی دارد، نسخه «تا» (۱۲۳۰) به دلیل هم‌خوانی بیشتر با «اس» (۱۲۶۵) اساس نسبی قرار گرفت. بخشی از اواخر باب (۳) تا پایان باب (۶) در نسخه اساس نیست اما در دو نسخه دیگر آمده است. این بخش‌ها در تعلیقات افزوده شد. کاتب نسخه «تب» (۱۲۲۹) نیز اقوال و روایاتی را بر متن اساس افزوده است که این اقوال هم در بخش تعلیقات آمده است. اختلاف نسخ در زیرنویس، پایین هر صفحه آمده است. در تصحیح این متن، از کتاب‌های «راهنمای تصحیح متون» نوشته «جویا جهانبخش» که انتشارات میراث مکتوب آن را به چاپ رسانده است و کتاب «تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی» نوشته «نجیب مایل هروی» انتشارات «کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی»، بهره برده شده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله به معرفی نسخه‌های کتاب «میامن التّرجمان و مونس الانسان» اثر «محمود بن حسن قاضی اعرج» در قرن هشتم و برخی ویژگی‌های فکری، زبانی، ادبی و نیز رسم الخط آن می‌پردازد که خود ترجمه‌ای از کتاب «لؤلؤئیات» اثر «ابومطیع مکحول بن فضل نسفی» در قرن سوم است. این کتاب گذشته از آن که نشان‌دهنده افکار و اندیشه‌های دینی و زاهدانه مؤلف است، تا حد زیادی نمایانگر آگاهی و آشنایی او نسبت به احادیث و روایت‌های پیشین صحابه و زاهدان اولیه هم هست و بسیاری از روایت‌ها در این کتاب تازه و جدید است که بر اهمیت کتاب می‌افزاید. پنج کتابت از نسخه «میامن التّرجمان» وجود داشته است که در حال حاضر سه نسخه از آن در دست است و هر سه در «کتابخانه ملی تاجیکستان» نگهداری می‌شود. از میان سه دست‌نوشته کتاب «میامن التّرجمان و مونس الانسان» نسخه شماره (۱۲۶۵) «کتابخانه ملی

تاجیکستان» از نظر ویژگی‌های زبانی و خطی از صحت بیشتری برخوردار است؛ اگرچه تاریخ کتابتی که در پایان آن آمده از دو نسخه دیگر قدمت کمتری را نشان می‌دهد، گمان می‌رود این تاریخ نادرست باشد و آن دو نسخه دیگر افزوده‌هایی دارند که ممکن است ناشی از دستبرد کاتبان بوده باشد. در کتاب «میامن التّرجمان و مونس الانسان» ویژگی‌های رسم‌الخطی، کاربردهای دستوری و سبکی خاصی دیده می‌شود. حذف همزه از ابتدا یا پایان کلمات، جدا و سرهم نوشتن پیشوندها و حروف اضافه، استفاده از واژه‌های خاص، برخی غلط‌های املائی، نوشتن به شیوه گفتاری و ... برخی از ویژگی‌های این کتاب است.

سبک کتاب جز در مقدمه که به شیوه سبک رایج زمانه در نوشتن مقدمات مصنوع و متکلف است، سبک مرسل «ماوراءالنهر» است؛ جملات کوتاه، تکرار انواع کلمه و جمله از ویژگی‌های مهم این کتاب است. مترجم در ترجمه کتاب «لؤلؤئیات» بیشتر کوشیده است پایبند به متن باشد و معنی را تا حد ممکن به دقت بازگو نماید. صنایع لفظی ساده مانند انواع سجع و جناس از ویژگی‌های نثر این کتاب است. تشبیه‌های کتاب اغلب ساده و محدوداند، استعاره و صنایع معنوی به ندرت به چشم می‌آید، تمثیل به دلیل ویژگی نثر تعلیمی رایج‌ترین شگرد ادبی کتاب است. «مونس الانسان» به جهت بررسی پیشینه تصوف ایرانی - اسلامی بسیار حائز اهمیت است. علاوه بر آن ارزش‌های زبانی و ادبی این کتاب باعث شده است، در زمره بخشی از میراث مکتوب تمدن ایرانی - اسلامی قرار گیرد.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- بهار، محمدتقی. (۱۳۴۹). سبک شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، تهران: سپهر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الذّهبی، شمس‌الدین. (۱۴۱۳ ه.ق). سیرالاعلام النبلاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). سبک شناسی نثر، تهران: میترا.
- قلانسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر. (۱۳۸۵). ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق، تصحیح عارف نوشاهی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- کاتب چلبی، مصطفی بن عبدالله (حاجی خلیفه)، کشف الظنون، چاپ محمد شرف الدین

یالتفایا، رفعت بیگله اکللیسی، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
کخاله، عمررضا. (۱۳۷۶ ه.ق). *معجم المؤکفین*، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
مدرّس تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴). *ریحانہ الادب*، تهران: کتابفروشی خیام.
نسفی، ابو مطیع مکحول بن فضل، *میامن الترحمان و مونس الانسان (ترجمه لؤلؤنیات)*، ترجمه محمود بن حسن (حسین) قاضی اعرج، نسخه‌های شماره (۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۶۵)، نسخه خطی تاجیکستان.

مقالات

موجانی، سید علی، و جعفری شیباده، سید محمد مهدی. (۱۳۹۲). درّ پارسی، گزارشی از چگونگی فرآیند شناسایی مجموعه تصویر هزاران نسخه خطی ماوراءالنهر. *میراث شهاب*، (۷۲ و ۷۳)، ۳۱۱-۳۳۵.
نیازکار، فرح، و جعفری، مرتضی. (۱۳۹۹). تحلیل و تفسیر ساختار زبانی - ادبی تاریخ بیهقی و حلاج الاسرار بیژن الهی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۲ (۴۵)، ۱۰۲-۷۹.

References

Books

- Holy Quran*. [In Persian]
Al-Thahabi, SH. A. (1987). *The History of Islam*, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiah. [In Persian]
Bahar, M. T. (1971). *Sabk Shenasi (Stylistics) (History of Persian prose evolution)*, Tehran: Sepehr. [In Persian]
Dehkhoda, A. A. (1999). *Dictionary*, Tehran: University of Tehran Publishers. [In Persian]
Ghalansi Nasfi, A. A. M. A. (2007). *Ershad dar marrefat va va'z va akhlagh (Guidance in knowledge, preaching and ethics)*, Published by Aref Noshahi, Tehran: Written Heritage Research Center. [In Persian]
Kahhaleh, O. R. (1957). *Mojjam Al-Muminin (Dictionary of the Authors)*, Dar Ahya Al-Torath Al-Arabi: Beirut. [In Persian]
Katib Chalabi, M. A. A. (Haji Khaliffah), *Kashf Al-Dhunun (Uncovered suspicions)*, Published by Mohhamad Sharraf Al-Din Yaltafayah, Raf'at Bighleh Aklisi, Dar Ahya Al-Torath Al-Arabi: Beirut. [In Persian]
Moddarres Tabrizi, M. (1995). *Rehyanat Al-Adab (Smell of Literature)*, Tehran: Khayyam Publishers. [In Persian]
Nasaffi, A. M. F., *Mayamin Al-Tarjimanwa Munis Al-Insan*, (Lu'Lu'iat Translation), Translated by Mahmoud Bin Hassan (Hossein) Ghazzi A'araj, scriptures no. 1229-1230-1265, Manuscript in Tajikestan. [In Persian]

Shamisa, S. (2002). *Sabk shenasie nasr (Stylistics of prose)*, 7th Edition, Tehran: Mitra. [In Persian]

Articles

Mujjani, S. A., & Jaffari Shayyadeh, S. M. M. (2013). dorre parsi, A report from the process of recognizing the collection of thousands of Mesopotamian manuscripts. *Mirase Shahan*, (72&73), 311-335. [In Persian]

Niazkar, F. & Jaffari, M. (2020). Tahlil va tafsire sakhtare zabani adabi tarikhe Beihaghi va Hallaj Al-asrar Bijjan Elahi (Analysis and Interpretation of the linguistic-literary structure of the history of Bihaqi and Hallaj of the secrets of God, *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 12(45), 79-102. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp.227-248

Date of receipt: 29/4/2021, Date of acceptance: 17/7/2021

(Research Article)

DOI:

The Introduction and Investigation of the Manuscript *Mayamin Al-Tarjoman wa Munis Al-Insan*

۲۴۸

Farzaneh Khalilpour¹, Dr. Alireza Hajiannejad²

Abstract

Abu Motie Mahkul bin Fazl Nasafi (318 A.H.) [930 AD] had written a book called *Luluniat* in Arabic on subjects such as piousness and mysticism, which is not published yet. Mahmoud bin Hassan Ghazi Araj had translated *Luluniat* into Persian under a new title called *Mayamin Al-Tarjoman Va Munis Al-Insan*. Categorized into 127 subjects, this manuscript includes about 3,436 quotations and narrations by more than 800 companions and mystic figures from the beginning centuries of Islam. In addition to chapters from Quran, Ghazi Araj has shown so many Arabic and Persian verses as well as prophet's Hadiths to explain different subjects. *Mayamin Al-Tarjoman wa Munis Al-Insan* has remained unknown from its translation time up to now. The name of this manuscript is not mentioned in any list books. This manuscript is undoubtedly one of the firsthand books on subjects such as piousness and Islamic-Iranian ethics. Three manuscripts of the translation by Mahmoud bin Hassan Ghazi Araj are available at International Library of Tajikistan. After brief introduction of Ghazi Araj and manuscripts of *Mayamin Al-Tarjoman*, this paper attempts to present some of the calligraphical features of the manuscript and its intellectual, linguistic and literary characteristics through exemplification. In this research, a documentary and library approach is being used based on the original work and pieces of evidence being extracted from it as well as the books by famous authors.

Keywords: Luluniat, Munis Al-Insan, Mahkul Nasafi, Ghazi Araj, mystic prose, eighth century AH.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Alborz Campus University, Tehran, Iran. khalilpour.fr@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) hajiannejd @ ut.ac.ir

